

فراسوی دیپلماسی بازدارنده: صلح‌سازی، پاسداری و تحمیل صلح

دکتر رضا سیمبر^۱

امروزه جامعه‌ی جهانی با چالش‌های گوناگونی مواجه است. چالش‌هایی که دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند. حتی مسایل امنیتی درون‌کشوری می‌توانند، به تدریج به بحرانی بین‌المللی تبدیل شوند. در این راستا، رفاه اقتصادی، ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی، تأمین بهداشت شهروندان، بحران هویت و مشروعیت از این نمونه‌ها هستند. تهدیدهای در شرف تکوین مانند برخورداری از ابزار سلاح‌های متعارف، توانایی ساخت سلاح‌های کشتار جمعی، رشد جمعیت، نابودی محیط‌زیست، بحران موادغذایی، سیل آوارگان، مسیر فزاینده‌ی نقض حقوق بشر و طرفداری‌های قومی و نژادی نیز می‌تواند هر کدام به نوبه‌ی خود صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازند. این در حالی است که اختلاف‌های سرزمینی، دسترسی به منابع طبیعی، دست‌یابی به جاده‌ها و راه‌های دریایی، نحوه‌ی برخورد با اقلیت‌های قومی نیز از صنف اختلاف‌های موجود هستند و این امکان وجود دارد که زمانی به یک خطر بالفعل تبدیل شوند و سرانجام منازعات مسلحانه شامل تهاجم، مداخلات نظامی، برخوردهای مرزی، حمایت خارجی از جنگ‌ها و بین‌المللی شدن آنها، گسترش آثار بحران به کشورهای همسایه، همه از مواردی هستند که به طور مستقیم در صحنه‌ی جهانی، بحران آفرین می‌باشند.

۱. رضا سیمبر، عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه گیلان است.

جامعه‌ی جهانی در مقابل این مسایل و در راستای مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تاکتیک‌های گوناگونی را اتخاذ می‌کند. در مرحله اول راهبردهای صلح‌سازی قرار دارند. در این‌گونه راهبردها تلاش می‌شود، بحران‌ها از ابتدا ایجاد نشده و به صورت وقوع دوباره تکرار نگردند. این راهبردها شامل دو گروه عمده است. در گروه اول که معروف به رژیم‌های بین‌المللی است، قوانین بین‌المللی هنجارها، ترتیبات منطقه‌یی و جهانی، معاهدات کنترل تسلیحات، خلع سلاح رژیم‌های حقوقی بین‌المللی، هنجارها، ترتیبات منطقه‌یی و جهانی، معاهدات کنترل تسلیحات، خلع سلاح رژیم‌های حقوقی بین‌المللی، داوری و احکام قضایی بین‌المللی قرار دارند. در گروه دوم که معروف به صلح‌سازی درون‌کشوری است، تسریع روند رشد و توسعه اقتصادی، بازسازی داخل کشورها، چه قبل از تعارض و چه بعد از آن مطرح هستند.

در مرحله‌ی بعدی، از راهبردهای حفظ صلح یاد می‌شود که به منظور حل اختلاف‌ها و یا حداقل بازدارندگی از آنها طراحی شده‌اند. در این قسمت نیز دو گروه مطرح هستند. دیپلماسی بازدارنده که براساس ماده‌ی ۳۳ منشور از طریق مذاکره، تحقیق، میانجیگری، وساطت، مساعی جمیله، حل از طریق قضایی و گزارش به کارگزاری‌های ویژه صورت می‌پذیرد، در گروه اول قرار دارند و در گروه دوم که به ارسال بازدارنده معروف است، تلاش می‌شود از طریق ارسال ناظر برای جلوگیری از تبدیل اختلاف به تنازع مسلحانه از شدت گرفتن بحران ممانعت به عمل آید.

مقاله‌ی حاضر به دو راهبرد مطرح پس از این، یعنی به راهبردهای بازسازی صلح و راهبردهای تحمیل یا اجرای صلح اشاره می‌کند. راهبردهای بازسازی صلح، آنهایی هستند که به دنبال حل یک تعارض پس از وقوع آن می‌باشد و براساس همکاری، توافق و رضایت کشورها صورت می‌پذیرند. در زیر مجموعه‌ی اول این راهبرد، صلح‌سازی مطرح است و در آن از روش‌های مطرح شده در ماده‌ی ۳۳ منشور استفاده می‌شود و در گروه دوم از روش اعزام نیروهای نظامی که به پاسداری از صلح معروف است، استفاده می‌شود. در آخرین راهبرد که به تفصیل در این مقاله به توصیف و توضیح آن پرداخته می‌شود، سعی شده تا صلح از طریق

اعمال غیرنظامی مانند تحریم‌ها و اعمال نظامی از طریق زور و اجبار تحمیل گردد. در این دسته از راهبردها، واکنش سازمان ملل متحد با استناد بر فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد متحقق می‌شود.

دیپلماسی بازدارنده و صلح‌سازی:

دو تاکتیک دیپلماسی بازدارنده^۱ و صلح‌سازی^۲ با یک‌دیگر مرتبط بوده و به طور اصولی با روش‌های پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۳۳ منشور سازمان ملل متحد انطباق دارند و پس از آن که اختلاف‌ها به سطح برخوردهای مسلحانه رسید، کاربرد پیدا می‌کنند.^(۱) در صلح‌سازی همه‌ی طرق مسالمت‌آمیز حل تنازعات مسلحانه مطرح می‌باشند و هدف آن کاهش شدت نبرد، جداسازی رزمندگان، جلوگیری از خونریزی و قتل عام، دعوت از طرف‌های درگیر به طرق مسالمت‌آمیز، حل اختلاف و در نهایت وارد شدن به مذاکرات جهت حل بلندمدت اختلاف‌ها می‌باشد.

دیپلماسی بازدارنده، به بهترین شکل می‌تواند در اولین مراحل ظهور اختلاف‌ها کاربرد پیدا کند، چراکه در این مراحل، مسایل مشخص و محدود هستند، طرف‌های کمتری در درگیری دخالت دارند و تاکتیک‌های استفاده شده توسط طرف‌های منازعه بیشتر جنبه‌ی شعاری دارند و هنوز به مرحله‌ی برخورد مسلحانه نرسیده است. در این مراحل اولیه، هدف بازیگران آن است که به منافع خود نایل گردند و هدف آن نیست که سایرین آسیب دیده و یا تنبیه شوند. گردونه‌ی تصور خصومت‌آمیز طرفین نسبت به یک‌دیگر کامل نشده است و ایجاد ارتباط بین طرف‌ها امکان‌پذیر است. در این شرایط محیط بهتری برای قبول پیشنهادهای از طریق میانجیگری و مذاکره به وجود آمده و امکان پیدا شدن یک راه حل مقبول زیاد می‌شود. اما هنگامی که یک اختلاف به یک برخورد مسلحانه تبدیل شد، مراحل صلح‌سازی اشکال مشکل‌تر و پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. با شروع خصومت‌های مسلحانه یا نظامی،

1. Preventive Diplomacy

2. Peace- Making

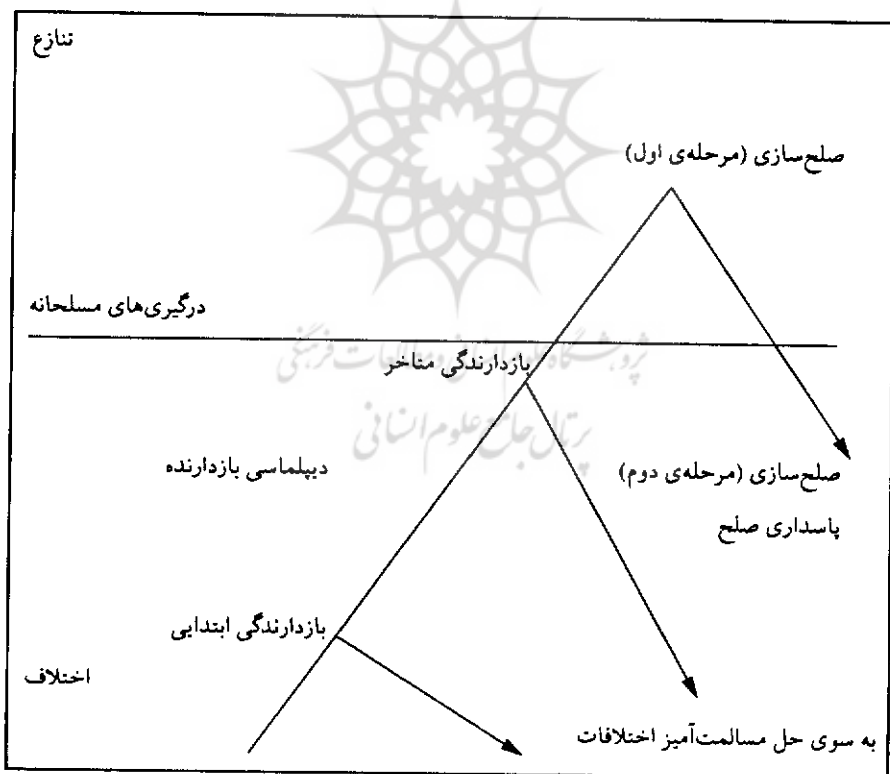
موضوع اختلاف عمومیت پیدا نموده و با زیاد شدن جراحات فیزیکی و روحی وارده بر طرفین، انگاره‌های ذهنی خصومت‌آمیز نیز، در شتابی چند برابر شدت پیدا می‌کند. هر اندازه که طرف‌ها منابع بیشتری را در مبارزه سرمایه‌گذاری کردند، به همان اندازه بیشتر به ادامه‌ی مبارزه متعهد می‌شوند. هنگامی که رهبران کشورها، هرچه بیشتر کشته‌شدن در راه جنگ را برای توده‌هایشان توجیه‌کنند، کمتر می‌توانند این تصور عمومی را به وسیله‌ی انجام مذاکرات صلح خراب کنند. چراکه این مسأله ضربه‌یی بر مشروعیت آنها نیز خواهد بود. در مبارزه است که اتحادها شکل می‌گیرد و با تشکیل اتحادها، از آنجا که متحدین نیز به نوبه‌ی خود دارای شرایط و منافع هستند، حل بحران هرچه بیشتر پیچیده‌تر می‌گردد.

در روند صلح‌سازی چالش‌هایی وجود دارد که می‌توان در دو مرحله خلاصه نمود. مرحله‌ی اول صلح‌سازی، تلاشی است که صرفاً برای پایان بخشیدن به خشونت‌ها انجام می‌شود و در متون تخصصی از آن به مدیریت تنازع^۱ نیز تعبیر می‌گردد. در مرحله‌ی دوم، هدف، برقراری موافقتنامه‌ی سیاسی بلندمدت است که می‌توان از آن به حل تنازع^۲ تعبیر نمود. مرحله‌ی اول صلح‌سازی ضرورتاً صرف مذاکره بر سر موضوع‌های مختلف مانند ایجاد آتش‌بس و یا عقب‌نشینی نیروها، ارسال ناظرین صلح و پاسداران صلح می‌شود، سیر و مراحل جداسازی نیروها کامل شده و راه برای آزادی اسرا و بازگشت آوارگان هموار می‌گردد. وقتی این مراحل به نتیجه‌ی مثبتی رسید، مرحله‌ی دشوار دوم فرا می‌رسد که در آن جست‌وجو برای یافتن راه حلی درازمدت آغاز می‌گردد.^(۲)

پاسداری صلح^۳ حلقه‌یی متصل در زنجیره‌ی صلح‌سازی است، یعنی وقتی شرایط برای امضای موافقتنامه حاصل شد، آتش‌بس برقرار گردید و اوضاع به حالت عادی بازگشت، پاسداران صلح به منطقه اعزام شده تا بر اجرای قرارداد آتش‌بس نظارت نمایند و بر روند عادی شدن شرایط بحرانی گذشته، مساعدت کنند. همه‌ی این موضوع‌ها در خلال مرحله‌ی

-
1. Conflict Management
 2. Conflict Settlement
 3. Peace- Keeping

دوم صلح‌سازی نیز انجام می‌شود. در این مرحله ممکن است این نتیجه حاصل شود که سایر عملیات پاسداری از صلح مانند نظارت بر حسن انجام انتخابات، نظارت بر اجرای حقوق بشر و امور دیگر نیز انجام پذیرد تا مراحل مختلف به یک‌دیگر وابسته و متصل شوند. مشاوره‌ی دقیق بین تیم‌های فعال در رابطه با صلح‌سازی و پاسداران صلح می‌تواند هرچه بیشتر موفقیت عملیات را ضمانت نماید. هنگامی که صلح‌سازان در حد کلان درباره‌ی مسایل سیاسی مذاکره می‌کنند، پاسداران صلح برای میانجیگری، مذاکره در مورد اختلاف‌ها و یا مسایلی که در میدان نبرد روزمره اتفاق می‌افتد فراخوانده می‌شوند، در چنین مواردی آنان به تکنیک‌های استفاده شده توسط تیم‌های صلح‌سازی نیازمندند. به عنوان یک واکنش سلسله‌وار برای حل اختلافی که به سمت تنازع مسلحانه کشانده می‌شود.



نمودار اول: واکنش‌های گوناگون به اختلاف‌های روبه تنازع

صلح‌سازی از طریق سازمان ملل متحد

تلاش‌های سازمان ملل متحد در گذشته، در تحقق بخشیدن به مرحله‌ی دوم صلح‌سازی که بسیار مهم و حیاتی است، همواره دارای موفقیت نبوده است. در نتیجه بسیاری از تنازعات ادامه یافته و به شرایط پیچیده‌تری منتهی شده است، در چنین حالات‌هایی، دخالت سازمان ملل متحد نیز می‌تواند گران و پیچیده باشد اما شاید در برخی شرایط بتواند ثبات را بر اوضاع حاکم کند. در این راستا قبرس یک مثال است. جمهوری قبرس استقلال خود را از انگلیس در سال ۱۹۶۴ به دست آورد. قانون اساسی ساختار دولتی را به نوعی شکل داد که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را میان قبرسی‌های یونانی و ترک ممکن می‌ساخت. در این مورد، انگلیس، ترکیه و یونان اعتبار قانون اساسی را ضمانت می‌نمودند اما اوضاع بسیار پیچیده شده و بعد از گذشت سه سال تنازعات شروع گردید. در ابتدا، نیروهای تضمین‌کننده در دسامبر سال ۱۹۶۳ به وسیله‌ی ایجاد نیروی کوچکی از پاسداران صلح و با به وجود آوردن خط حایل در نیکوزیا و اکنش نشان دادند، اما موفق نشدند که از گسترش تنازعات جلوگیری نمایند. در سال ۱۹۶۴ دولت قبرس خواهان مداخله‌ی بیشتر جامعه‌ی بین‌المللی شد. بعد از انجام یک کودتا توسط طرفداران یونانی تبار قبرس و پس از آن تهاجم ترک‌ها و اشغال قبرس توسط آنان در سال ۱۹۷۴ تلاش‌های میانجی‌گرانه هرچه بیشتر گسترش یافت. نیروهای پاسداری صلح در قبرس^۱ موفق شد با ایجاد خط حایل و بازدارنده بین طرف‌های اختلاف و ارسال کمک‌های بشردوستانه، آتش‌بس دو فاکتور را حفظ نماید. اگرچه آتش‌بس ادامه یافت اما تلاش‌های سازمان ملل متحد در تأمین صلح فراگیر با شکست مواجه شد. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت نیروهای پاسدار صلح در قبرس توانست، نقش مهمی در ایجاد مصالحه بین طرفین داشته باشد اما نتوانست پیشرفت مذاکرات را به حل نهایی تنازع مرتبط سازد و هیچ اقدامی را جهت تنبیه طرف‌های خاطی و یا تشویق گروه‌های مثبت انجام نداد.^(۳)

به نظر می‌رسد تلاش‌های صلح سازمان ملل متحد می‌تواند توسط تیم‌های خیره و

1. United Nations Peace- Keeping Force in Cyprus (UNFICYP)

متخصص که به صورت تمام وقت، تلاش خود را صرف این امر می‌کنند، صورت پذیرد. اغلب تلاش‌های موفقیت‌آمیز سازمان ملل متحد در سازمان‌های اخیر توسط تیم‌های خبره صورت گرفت که به صورت بلندمدت و با صبر و حوصله، وقت خود را صرف تنازع خاصی نموده‌اند و بارها برای مذاکره به منطقه مسافرت کرده‌اند. اغلب، آنهایی در صلح‌سازی موفق شده‌اند که در انجام دیپلماسی بازدارنده نیز موفق بوده‌اند. تنها شاید چند تخصص ویژه در صلح‌سازی متفاوت باشد، مانند این که چگونه آتش‌بس برقرار نمایند و این که چگونه از بالا گرفتن برخورد مسلحانه جلوگیری شود، اما در این میان مسأله‌ی مهم آن است که سازمان ملل متحد باید مهارت‌های دیپلماسی بازدارنده را از طریق همان ساختارهای نهادی توسعه دهد.

واحدهای دایم صلح‌سازی دبیرکل، مستقر در منطقه می‌توانند سازوکار خوبی برای حمایت از تلاش‌های صلح‌سازی باشند. ایجاد ساختارهای دایمی و نه گروه‌های تخصصی موقتی بهتر می‌تواند توافقات صلح‌آمیز را تضمین نماید. ملاقات دایم با بازیگران منطقه‌یی و گزارش دایم اطلاعات به تیم‌های دایمی می‌تواند، تسهیل‌کننده امور باشد. حضور گسترده‌تر و ساختار توسعه یافته‌تر برای همکاری با گروه‌های اصلی و فرعی منطقه‌یی این مزیت را به وجود می‌آورد که نیروهای صلح‌ساز بهتر بتوانند با نیروهای پاسدار صلح در میدان عمل ارتباط و همکاری ایجاد نمایند. صلح‌سازان راحت‌تر می‌توانند به منطقه‌ی نبرد بروند، امکانات بهتری برای مذاکره با گروه‌های مربوط پیداکنند و با انجام مذاکرات در داخل مناطق، سازمان‌های منطقه‌یی و غیره و حتی سایر گروه‌های با نفوذ بهتر می‌توانند در مذاکرات صلح شرکت جویند. به اقتضای شرایط، کماکان ارسال نمایندگان ویژه و یا نمایندگان مشخص دبیرکل به مناطق امکان‌پذیر خواهد بود. صلح‌سازان با حضور نزدیک خود در منطقه بهتر می‌توانند به اطلاعات دسترسی داشته و سیر حوادث را بفهمند. استقرار در محل این امکان را به صلح‌سازان می‌دهد که کم‌کم موفقیت‌های کوچکی را به دست آورده و در طول زمان اعتماد به نفس پیداکنند. دست‌یابی به مؤسسات تحقیقاتی علمی و شبکه‌های جهانی می‌تواند مشورت‌ها و فکرهای ابداعی جدیدی را در اختیار آنان قرار دهد. (۴)

صلح‌سازی از طریق سایر بازیگران بین‌المللی

- سازمان‌های منطقه‌یی:^۱

این سازمان‌ها در ارتباط با سازمان ملل متحد می‌توانند، دارای نقش بسیار مثبتی در صلح‌سازی باشند. نقش گروه آ.سه.آن^۲ مذاکرات صلح کامبوج و نقش سازمان کشورهای امریکایی^۳ در السالوادور و نقش سازمان وحدت افریقا^۴ و سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه‌ی عرب^۵ در سومالی همه نشان‌دهنده‌ی طرقي است که در آن گروه‌های منطقه‌یی می‌توانند در صلح‌سازی نقش داشته باشند. در مقابل، در برخی از موارد، سازمان‌های منطقه‌یی نمی‌توانند دارای نقش کمک‌کننده باشند چرا که شاید خود، دربارهی مسأله دارای اختلاف بوده و حتی کشورهای دیگر را به انحصای گوناگون به تنازع تشویق کرده باشند. به عنوان نمونه، اختلاف‌های موجود در سازمان‌های گوناگون منطقه‌یی در اروپا باعث شد، آنها نتوانند به طور مؤثر در بحران‌های به وجود آمده در جمهوری‌های سابق یوگسلاوی نقش مثبتی ایفا نمایند. در نمونه‌ی دیگر، اختلاف و تفرقه در جامعه‌ی عرب نقش آنها را در بحران خلیج فارس کم‌رنگ نمود.

با توجه به این طیف مسایل است که باید در سازمان ملل متحد، مطالعه‌ی ارزنده‌یی در مورد این سازمان‌ها صورت پذیرد تا در زمان وقوع بحران شناختی کافی از نقش سازمان‌ها در حل و یا تشدید بحران‌ها وجود داشته باشند.^(۵)

- دولت‌ها:

دولت‌ها نیز می‌توانند، نقش مهمی را در امور مربوط به صلح‌سازی ایفا نمایند. علاوه بر دخالت‌های مستقیم، دخالت‌های غیرمستقیمی نیز وجود دارد که در آن دولت‌ها به شکل

1. Regional Organizations
2. Association of South-East Asian Nations (ASEAN)
3. Organization of American States (OAS)
4. Organization of African Unity (OAU)
5. Arab League

مثبتی می‌توانند، فعال باشند. نقش مؤثر گروه دوستان دبیرکل^۱ در بحران السالوادور و در مراحل صلح‌سازی در این کشور یک مثال بارز و روشن است. از مثال‌های دیگر می‌توان به همکاری دولت استرالیا در تهیه «کتاب قرمز»^۲ درباره‌ی ایجاد طرح صلح در کامبوج (۱۹۹۰) یاد نمود. ایفای نقش‌های غیررسمی و اما پشت‌پرده نیز می‌توانند، دارای کاربردهای مثبتی باشند. البته ذکر این نکته خالی از لطف نمی‌باشد که گاهی دخالت بازیگر سوم آن هنگام که خود او دارای شرایط و یا منافع خاصی باشد، می‌تواند به پیچیده شدن هرچه بیشتر مراحل صلح منجر شود. در اینجا فالکلند^۳ مثال خوبی است. آن هنگام که بحران رخ داد، ایالات متحده‌ی امریکا بدون انجام مشورت با دبیرکل سازمان ملل متحد به ایفای نقش میانجیگرانه پرداخت و الکساندر هایگ،^۴ شخصاً وارد مانورهای دیپلماتیک شد. اما آن هنگام که این نقش به سازمان ملل متحد منتقل شد به نظر می‌رسید که سازمان از اقدام‌های امریکایی‌ها بی‌خبر است و اطلاعات به شکل مناسبی انتقال داده نشده‌اند. برخی از مفسرین معتقد بودند که این پدیده باعث اتلاف وقت سازمان ملل متحد شده و نزدیک بود که کنترل اوضاع از دست سازمان خارج شود. حتی در برخی از موارد ممکن است که دولت‌ها برای تأمین منافع ملی خود با ارسال اسلحه و اجرای برخی از سیاست‌ها به شعله‌ورتر شدن هرچه بیشتر آتش جنگ کمک نمایند. در چنین شرایطی است که سازمان ملل با همکاری سایر دولت‌ها باید بکوشند تا این دولت را، چه قدرتی بزرگ باشد یا متوسط یا کوچک ترغیب نماید تا دست از سیاست‌های منفی خود بردارد.^(۶)

سایر بازیگران:

نظیر دیپلماسی بازدارنده، سایر بازیگران بین‌المللی و حتی مجموعه‌ی از آنها

1. Friends of the Secretary General
2. Red Book
3. Falkland
4. Alexander Haig

می‌توانند در ایفای مراحل صلح‌سازی دارای نقش مؤثری باشند. سه مثال را در این رابطه می‌توان ذکر نمود: تلاش مثبت و سازنده‌ی گروه مشترک‌المنافع در مذاکرات صلح زیمبابوه-رودزیا که علی‌الاصول از طریق کنفرانس بزرگ لانکسترهاوس^۱ در سال ۱۹۷۹ شکل گرفت. در مورد توافق صلح موزامبیک که در ژم در ماه اکتبر سال ۱۹۹۲ حاصل شد، «جامعه‌ی کاتولیک سنت اجیدو»^۲ دارای نقش بسیار سازنده‌ی بود. اگرچه در این میان زیمبابوه، بوتسوانا و تاجر انگلیسی «تاینی رولاند»^۳ نیز دارای نقش‌هایی بودند. مرکز کارتر^۴ نیز نقش مهمی را در حل اختلاف‌های طولانی اتیوپی-اریتره ایفا نمود.^(۷)

پاسداری صلح

- تکامل پاسداری صلح در نظام سازمان ملل متحد

پاسداری از صلح به معنای ارسال نیروهای نظامی، پلیس و یا حتی نیروهای غیرنظامی برای تحقق و اجرای توافقاتی حاصل شده میان دولت‌ها و یا طرف‌های درگیر است. اگرچه فی‌نفسه در منشور سازمان ملل متحد این نیروها توضیح داده نشده و حتی تعریف نگردیده‌اند اما باید بدانیم که تحت فصل ششم منشور سازمان ملل متحد دارای تجویز فعالیت هستند. پاسداری از صلح از ابتکارهای برجسته و مهم سازمان ملل به شمار می‌آید و جایزه‌ی صلح نوبل نیز به این نیروها در سال ۱۹۸۸ تعلق گرفت.^(۸)

پاسداری از صلح بعد از وقوع منازعات مسلحانه صورت می‌گیرد در حالی که ارسال بازدارنده^۵ قبل از وقوع تنازعات است. پاسداری از صلح به این دلیل صورت می‌گیرد تا اطمینان حاصل شود که توافقاتی صلح اجرا می‌شوند. اساس این عملیات بر تعاون و همکاری بنا نهاده شده و به جز در موارد دفاع شخصی روش‌های استفاده و تجویز شده در آن

-
1. Lancaster House
 2. The Catholic St. Egidio Community
 3. Tiny Rowland
 4. Carter Center
 5. Preventive Deployment

سراسر صلح‌آمیز است، در حالی که در مراحل تحمیل صلح^۱ چون یک گروه یا بیشتر دست به مقاومت می‌زنند از زور و قوای قهریه استفاده می‌شود.

می‌توان ادعا نمود که پاسداری از صلح پلی میان خواسته‌های طرفین تا تحقق واقعی صلح است. این سازوکار برون‌گرا باید بی‌طرفانه بوده و از طریق آن صلح‌سازان طرف‌ها را به توافق در زمینه‌ی آتش‌بس تشویق نمایند. در این مراحل اعتماد ارتقا پیدا کرده و شرایط برای حل بلندمدت تنازع فراهم می‌شود. پاسداری از صلح راه حل تنازع محسوب نمی‌شود، بلکه سازوکاری است که در مرحله‌ی روبه‌رشد صلح‌سازی کمک‌کننده می‌باشد. از سال ۱۹۴۶ تاکنون بیش از سی گروه ناظر سازمان و نیروهای پاسدار صلح به طور جداگانه وجود داشته است که در مجموع آنها را عملیات پاسداری از صلح می‌نامند. عملیات پاسداری از صلح در خلال جنگ سرد طریقه‌ی برای مدیریت برخوردهای جهانی توسط سازمان ملل متحد محسوب می‌شد، اما فقدان اجماع سیاسی از طرف قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت این نقش را محدود به مناطق خارج از محدوده‌ی تقابل ابر قدرت‌ها محدود می‌ساخت و تعداد محدودی از این عملیات به حل منازعات منتهی شد.^(۹)

- پاسداری از صلح به شکل سنتی:^۲

پاسداری از صلح به شکل سنتی عبارت است از حایل قراردادن نیروها میان جنگجویان تا بر اجرای توافق‌های مربوط به آتش‌بس نظارت نمایند، هدف این عملیات جلوگیری از وقوع منازعات بیشتر در منطقه است. پاسداری از صلح، از ابتدای تشکیل تاکنون دچار تغییراتی بوده است که به عنوان نمونه می‌توان از ارسال نیروهای غیرمسلح برای نظارت بر شرایط مرزی ذکر نمود. در عملیات گذشته نیز پاسداران صلح برخی از نقش‌های مدرن و پیچیده را نیز بر دوش گرفته‌اند به عنوان نمونه، نیروی پاسدار صلح در قبرس دارای نقش بشردوستانه‌ی در زمینه‌ی همکاری با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و کمیته‌ی

1. Peace Enforcement

2. Traditional Peace Keeping

جهانی صلیب سرخ بوده‌اند که در خلال این همکاری سعی می‌شد به مردم آسیب دیده در هر دو طرف مرز کمک ارایه شده و امدادهای پزشکی اضطراری ارسال گردد.

بدون شک هزینه و پیچیدگی عملیات پاسداری از صلح در گذشته کمتر از امروز بوده‌است. تنها استثنا در این زمینه می‌تواند، نیروهای سازمان ملل در کنگو بعد از استقلال این کشور در سال ۱۹۶۰ بوده باشد. این نیروها جهت ارایه‌ی کمک به دولت جدید استقلال یافته به منطقه اعزام شدند و هدفشان این بود که کمک‌های خود را ادامه دهند تا این که نیروهای داخل کشور خود توانایی امور را داشته باشند و اطمینان حاصل شود که نیروهای بلژیکی عقب‌نشینی خواهند نمود. اما بعد از مسایل بوجود آمده در کاتانگا، نیروهای سازمان ملل به شکل جدی‌تری وارد قضیه شدند و حتی تصمیم گرفته شد، برای دستیابی به اهداف مورد نظر از قوای قهریه استفاده شود تا از وقوع جنگ داخلی ممانعت به عمل آید.

به جرأت می‌توان ادعا نمود که سازمان ملل متحد از طریق شورای امنیت تنها سازمان جهانی بوده که اقدام به ارسال و گسترش نیروهای پاسدار صلح کرده است. در این زمینه شاید تنها استثنا کشورهای مشترک المنافع باشند که نقش مهمی را در پایان بخشیدن به تنازعات رودزیا در سال ۱۹۷۰ از طریق صلح‌سازی و پاسداری از صلح ایفا نمودند. سازمان وحدت افریقا نیز رد عملیات پاسداری از صلح در چاد و لیبیا نیز دارای نقش مهمی بود.

در خلال سال‌ها گروه روشنی از اصول، براساس آنچه که ابتدا توسط دبیرکل اسبق سازمان، داگ هامر شولد^۱ پی‌ریزی شده بود بر عملیات پاسداری از صلح سازمان ملل متحد حاکمیت می‌کند. در اینجا حداقل شرایط اساسی برای این عملیات ذکر می‌شود:

- کلیه‌ی طرف‌های درگیر کاملاً راضی به دخالت سازمان ملل بوده و با آن همکاری کنند.
- عملیات از حمایت کامل جامعه‌ی بین‌المللی برخوردار بوده، از طریق شورای امنیت تبیین شده باشد و کشورهای عضو نیز در ارسال نیرو و کمک مالی همکاری نمایند.
- نیروها همواره زیر نظر فرماندهی سازمان ملل و تحت فرامین دبیرکل که براساس

۱. داگ هامر شولد Dog Hammarskjöld (۱۹۰۵-۱۹۶۱) دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد (۱۹۶۱-۱۹۵۳).

حاکمیت شورای امنیت فعالیت می‌کنند، باشند.

- نیروها همواره باید در ترکیب چندملیتی به اجرای وظایف پردازند.
- نیروها با مشورت شورای امنیت و سایر طرف‌های منازعه انتخاب شده باشند.
- استفاده از قوای قهریه، به جز در موارد شخصی و تنها با استفاده از سلاح‌های دفاعی جایز نباشد.
- نیروهای پاسدار صلح، همواره در هر شرایطی باید بی‌طرفی کامل خود را حفظ نمایند.^(۱۰)

-نیروهای پاسدار صلح به شکل توسعه یافته^۱

این نیروها دارای اهداف گسترده و بلندمدت‌تری می‌باشند. نیروهای سنتی به دنبال حل طویل‌المدت بحران‌ها نبوده‌اند، بلکه هدف اساسی، آرام نمودن تنش‌ها از طریق به وجود آمدن خط حایل آتش‌بس می‌باشد. اما نیروهای توسعه یافته فراسوی عملیات سنتی پاسداری صلح حرکت می‌کنند. آنها به مرحله‌ی دوم صلح‌سازی رسیده و به دنبال آن هستند که صلحی با دوام و واقعی به وجود آورند. اولین نمونه از این نوع عملیات در نامیبیا سال ۱۹۹۳ رخ داد و دارای موفقیت‌های چشمگیری نیز بود. این‌گونه عملیات هم چنین در کامبوج، آنگولا، السالوادور موزامبیک و صحرای غربی نیز صورت پذیرفت.

اصولاً اعمال مشخصی توسط نیروهای پاسدار صلح می‌تواند صورت پذیرد که در اینجا به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود:

- نظامی: نظارت بر آتش‌بس، بازداری نیروها، متوقف داشتن لشکرها، جایابی و انهدام تجهیزات نظامی، مین‌زدایی، رفرم نیروها، حفظ مرزهای تعیین شده، تحقیق در مورد ادعاهای مربوطه به حضور نیروهای خارجی، ایجاد امنیت برای انجام انتخابات و تسریع در بازسازی ساختارهای سیاسی

1. Expanded Peace Keeping Forces

- پلیس: ایجاد ایستگاه‌های پلیس، نظارت بر اعمال نیروهای انتظامی، تحقیق در مورد نقض حقوق بشر توسط نیروی پلیس محلی، تربیت و تعلیم نیروهای جدید انتظامی، تلاش برای بازداشت جنایت پیشه‌گان و حفظ و حمایت دست‌آورد‌های انتخاباتی
- حقوق‌بشر: نظارت بر اجرای حقوق‌بشر، تحت نظارت در آوردن تعلیمات مربوط به حقوق‌بشر، تحقیق در مورد نقض حقوق‌بشر
- ارایی‌ی اطلاعات: توضیح نحوه‌ی تحقق صلح، توضیح نحوه‌ی اعزام نیرو توسط سازمان و تبیین چرایی آن و ترسیم عملیات آینده
- انتخابات: دخالت سازمان در مورد انتخابات می‌تواند از نظارت و تأیید ساده انتخاباتی شروع شده تا به نظارت و کنترل کل انتخابات برسد.
- بازسازی: در موارد گوناگون سازمان می‌تواند به بازسازی و تشکل مجدد نیروی محلی و یا دولت محلی کمک کرده و از طریق ارایی‌ی برنامه‌های کوتاه مدت یا بلندمدت طرح‌های توسعه را شدت بخشد.
- کمک به برگرداندن آوارگان به میهن: سازمان ملل تاکنون ترتیب بازگشت و جایابی صدها هزار پناهنده را فراهم آورده و در آینده نیز می‌تواند در این مسیر فعال باشد.
- ممکن است عملیات پاسداری از صلح میان بازیگران غیردولتی صورت گیرد، مانند گروه‌های مختلف نظامی و یا حرکت‌های سیاسی و یا این که میان بازیگران دولتی و غیردولتی واقع شود. معمولاً دخالت در منازعات درون گروهی از چالش بیشتری برخوردار است و دارای پیچیدگی زیادی می‌باشد. دلیل عمده این است که نفوذ در این منازعات بسیار سخت‌تر از سایر موارد بوده و علی‌الاصول مشکل است که بازیگران غیردولتی را به اطاعت از فرامین سازمان ملل متحد قانع نمود؛ آنان کمتر به قوانین بین‌المللی احترام می‌گذارند و رهبران آنان احساس کمرنگی نسبت به التزام تعهدات بین‌المللی دارند.
- بنابراین هرگز محیط خوبی برای پاسداری از صلح وجود ندارد، پاسداران صلح به طور متناوب و شاید فزاینده‌یی در جو تنازعات مسلحانه عمل می‌کنند، گاهی اوقات هیچ مرز معلوم و یا خط آتش‌بس روشنی وجود ندارد. هیچ ضمانتی نیست که به نیروها احترام گذاشته

شود و یا از نقش آنان حمایت به عمل آید و یا حتی سلامتی آنان تضمین شده باشد. وجود چنین مسائلی به اضافه بودجه و امکانات محدود سازمان ملل متحد این سؤال را در ذهن بوجود می‌آورد که چه زمانی و چگونه عملیات پاسداری از صلح توسط سازمان باید صورت پذیرد که در اینجا ابعاد مختلف این مسأله بررسی می‌شود. (۱۱)

- زمان اعزام نیروهای پاسدار صلح

برخی معتقدند که تعیین زمان برای اعزام نیروهای پاسدار صلح، انعطاف مناسب را در واکنش به موقعیت‌های خاص از بین می‌برد. در عین حالی که هیچ لیست کامل و قطعی برای تعیین شرایط وجود ندارد که به طور جهانی هم مقبول باشد اما تقاضایی جدی برای مشخص نمودن و تعریف این شرایط مطرح است. همواره شورای امنیت نیازمند دلیلی برای مداخله است، مثلاً دخالت مستقیم خارجی وجود داشته باشد مانند کامبوج، یا پدیده‌ی جابه‌جایی و آوارگی هزاران انسان مطرح باشد مانند آنچه در کامبوج، سومالی و یا کردستان عراق شاهد آن بودیم، یا احتمال وقوع «بی‌نظمی منطقه‌ی» گسترده‌ی وجود داشته باشد مانند آنچه که در یوگسلاوی سابق و سومالی واقع شد. نباید از خاطر برد که در کنار همه‌ی این مشکلات، مسایل انسانی نیز موجود است. دخالت به منظور تحقق اهداف بشردوستانه در جایی که هزاران انسان از گرسنگی و فقر و محنت فزاینده‌ی رنج می‌برند، بسیار حایز اهمیت است و اعزام نیروهای پاسدار صلح می‌تواند به منزله‌ی شوک بیدارکننده‌ی عمل نماید. اگر بحران به گونه‌ی است که خطری جدید برای جامعه‌ی بشری محسوب می‌شود و صلح و امنیت بین‌المللی در معرض خطری جدی قرار دارد، باید قاطعانه به تصمیم‌گیری مناسب پرداخت و اگر ارسال نیروها لازم است باید نسبت به آن اقدام نمود. البته نباید فراموش کرد در دنیای ما که همه چیز خیلی سریع اتفاق می‌افتد، گاهی تصمیم‌گیری هم مشکل‌تر شود، اما باید همواره مدنظر داشت که اتخاذ تصمیم‌ها به گونه‌ی بی‌باشد که اعتبار نیروهای پاسدار صلح را به مخاطره نیاندازد.

- شرایط پاسداری از صلح به شکل مؤثر:

به نظر می‌رسد چندین شرط اساسی برای موفق بودن عملیات پاسداری از صلح وجود دارد که عبارتند از: اهداف روشن و قابل اجرا، منابع کافی، ارتباط تنگاتنگ میان پاسداری از صلح و صلح‌سازی بی‌طرفی، حمایت منطقی، حمایت خارجی و اعلام زمانی برای خروج.

- اهداف روشن و قابل اجرا:

به نظر می‌رسد اجتناب از اهداف غیرواقعی و یا ناقص در مورد نقش سازمان در عملیات پاسداری از صلح ضروری باشد. در مقام عمل، اختلاف در میان شورای امنیت باعث شده تا نوعی ابهام در مورد اهداف اعزام نیروهای پاسدار صلح به وجود آید. اگر توافقی در میان تصمیم‌گیران در مورد اهداف وجود ندارد، نباید پاسداری از صلح انجام پذیرد. گاهی اوقات گفته می‌شود که زبان صریح، قرین مصالحه‌های دیپلماتیک نیست اما با این وجود در پاسداری از صلح مانند هر عملیات نظامی دیگر، رهبران نیروی نظامی احتیاج به اهدافی بیان شده دارند که روشن و قابل اجرا باشند. اشتیاق دولت‌ها برای در اختیار گذاشتن پرسنل در بسیار از موارد منوط به امکان انجام شدن مأموریت است.

- منابع کافی

امروزه جامعه‌ی جهانی هرچه بیشتر خواهان انجام عملیات پاسداری از صلح توسط سازمان ملل متحد است، گرچه این عملیات‌ها به طور فزاینده‌یی از پیچیدگی‌های بیشتری هم برخوردار می‌شوند اما در عین حال سازمان با ضعف‌های روبه‌تزیایدی، به خصوص در زمینه‌ی عدم استقبال کشورهای عضو در تهیه منابع مالی و نیروهای نظامی مواجه است. توانایی برای ارسال نیروهای قدرتمند پاسداری صلح، پیش شرط هر تضمینی برای اعزام نیروهای جدید می‌باشد. مثلاً تهیه‌ی نظام داوری جنایی نه تنها در زمان انجام پاسداری صلح، بلکه بعد از آن نیز ضروری است. در مورد سایر موضوع‌ها می‌توان به قوانین قابل اجرا، نیروی

انتظامی مؤثر، گروه قضایی مستقل، دادستان‌ها، مدافعین و امکانات لازم برای نظارت بر اعمال زندانبانان اشاره نمود.

- ایجاد ارتباط نزدیک میان پاسداری از صلح و فعالیت‌های صلح‌سازی

ایجاد ارتباط میان عملیات پاسداری از صلح و فعالیت‌های صلح‌سازی لازمی به وجود آوردن صلح با دوام است. با شکل‌گیری آتش‌بس، پاسداری از صلح، چه به شکل سنتی و یا توسعه یافته آن اجرا می‌شود و کماکان تصور آن است که نقش صلح‌سازان پایان نیافته است. زمانی که پاسداران صلح به عادی نمودن هرچه بیشتر اوضاع گماشته می‌شوند، صلح‌سازان می‌توانند به مذاکره با طرف‌های دیگر بپردازند و احتمالاً به نتایج بهتری در زمینه‌ی حل کلی مسأله نزدیک شوند. پاسداران صلح می‌توانند به شرط موافقت طرف‌ها به خلع سلاح، مین‌زدایی و بسیج‌زدایی جنگجویان بپردازند. در حالی که پاسداران صلح به دنبال حمایت از کارکنان امداد‌رسانی هستند، صلح‌سازان می‌توانند به دنبال تأمین کمک‌رسانی‌های بشردوستانه باشند. اگر صلح‌سازان نتواند صلح با دوام را تأمین کنند، ممکن است پاسداران صلح در دام درگیری‌های میان گروه‌ها گرفتار آیند.

- بی‌طرفی^۱

بی‌طرفی پیش‌نیاز اساسی برای نیروهای پاسدار صلح است. در برخی عملیات دهی ۹۰ میلادی، این معنا به خاطر نقش فعال نیروها مورد چالش قرار گرفته است. هرچه شرایط پیچیده‌تر باشد، کسب اعتماد طرف‌های درگیر سخت‌تر خواهد بود. در بسیاری از موارد ممکن است طرف‌ها از حضور سازمان برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. انتخاباتی که تحت کنترل سازمان صورت پذیرد، مسلماً مانند هر انتخابات دیگری با زندگان و برندگان خواهد داشت. آنانی که به تفوق سیاسی رسیده‌اند، بر پشتیبانی مردم از خود مبالغه‌گویی می‌کنند و

1. Impartiality

واکنش بازندگان اغلب آن است که بگویند سازمان به نفع دیگر کار کرده است.

- پشتیبانی محلی^۱

پشتیبانی از نیروی پاسدار صلح در داخل هر کشوری حایز اهمیت است. رضایت و همکاری تمام عیار طرف‌ها به خصوص در منازعات چند جانبه لازم است. در چنین شرایطی حمایت رهبری و اکثریت مردم بهترین ارمغانی است که می‌تواند به دست آید. به هرحال حمایت واقعی و عمده، شرط اعزام نیروهاست. طرف‌ها باید در موافقتنامه‌های مربوط به اعزام نیروهای پاسدار صلح صحه بگذارند. مثال‌های عمده‌ی در مورد مشکلات برخاسته از عدم پشتیبانی محلی وجود دارد. کامبوج، سومالی، آنگولا، یوگسلاوی سابق هرکدام به نوبه‌ی خود سازمان را با این مشکل مواجه ساخته‌اند. در عین حال، باید نشان‌دهنده‌ی توانایی‌های واقعی و عملی سازمان باشد. سازمان باید در شرایط خاص به فکر عقب‌نشینی باشد، مانند هنگامی که حمایت محلی در عملیات تا حد زیادی از دست رفته باشد به نحوی که سازمان نتواند به اهداف خود برسد و نیروهای پاسدار صلح نیز در معرض خطر جدی فیزیکی قرار گرفته باشد. اگرچه عقب‌نشینی در چنین مواردی بهترین انتخاب است اما اساساً نیازمند آغاز تلاش‌های جدید است. ارزیابی مجددی از تنازع در این مرحله ضروری به نظر می‌رسد و باید در این ارزیابی راه‌های مؤثری که برای طرف‌های درگیر جذاب است، پیدا شوند. اما به هرحال باید در نظر داشت که در نهایت امکان دارد، زمانی فرارسد که سازمان به خاطر حفظ اعتبار و منابع خود به شکست اذعان نموده و عقب‌نشینی کامل را ترجیح دهد.

- حمایت خارجی^۲

حمایت آشکار از مراحل پاسداری صلح توسط قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ی همسایگان مورد نیاز است. البته همه‌ی این طرف‌ها ممکن است در حمایت از یک

1. Local Support
2. External Support

طرف یا طرف دیگر در یک تنازع نقش داشته باشند اما در چنین شرایطی باید نوعی ضمانت قوی برای پاسداری صلح وجود داشته باشد که این گونه بازیگران به حمایت‌های غیر صلح‌آمیز خود پایان خواهند داد. بحث‌های زیادی وجود داشته که آیا برطبق فصل ۶ منشور سازمان ملل ادامه‌ی عملیات پاسداری از صلح امکان‌پذیر می‌باشد.

اگر نیروهای پاسدار صلح حمایت یک گروه یا بیشتر از طرف‌های درگیر را از دست بدهد، قطعاً نخواهد توانست، نقش اساسی خود را بدون اتخاذ نقش تهاجمی نظامی ادامه دهد. در این شرایط سازمان از مرحله‌ی پاسداری صلح به یک نقش بالقوه جهت تحمیل صلح حرکت کرده است و ناگزیر باید خود را با معیارهای شناخته شده و موجود در آن مطابقت دهد. گاهی اوقات راه‌حل‌ها بسیار مبهم است. شاید بهترین راه حل آن باشد که ماهیت پاسداری از صلح را عوض کرده و آن را به تحمیل صلح تبدیل نمود و مطمئن شد که همه‌ی راه‌های محافظه‌کارانه یا میانه تجربه شده باشند. راه دیگر آن است که نیروهای امدادی و بیشتری برای پاسداران صلح فرستاده شود و بر عملیات پاسداری از صلح تأکید مجددی به عمل آید. اما باید توجه داشت که در چنین شرایطی خطر ریسک تلفات فیزیکی بسیار بالا خواهد بود و این احتمال قوی نیز وجود خواهد داشت که مذاکرات صلح شکست بخورد و اما در نهایت راه دیگر آن است که عقب‌نشینی کرد. البته سازمان ملل متحد اغلب در عقب‌نشینی آگراه دارد و همواره این تمایل وجود دارد که خود را در هر شرایطی تطبیق دهد. نکته این است که مانورهای تطبیقی در عملیات پاسداری از صلح به طور عمده جنبه‌ی دیپلماتیک و سیاسی داشته و کمتر جنبه‌ی عملی و واقعی را داراست. به عنوان مثال تقویت عملیات سازمان در بوسنی هرزگوین در ماه می ۱۹۹۳ برای حمایت از شش منطقه‌ی امن بیشتر جنبه‌ی نمایشی داشت. تأیید روشن و قاطع سازمان‌های منطقه‌ی از عملیات پاسداری صلح به وجود آورنده‌ی جو مناسبی است که راه را برای برداشتن موانع همواره کند. اگرچه حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، مانعی عمده‌ی در راه اتخاذ اقدام‌ها و واکنش‌های مناسب محسوب می‌شود. با پایان جنگ سرد این امید وجود داشت که با بهبود روابط ۵ عضو دایم شورای امنیت این مسأله کم‌رنگ تر شده و اتخاذ واکنش مناسب آسان‌تر شوند اما تشدید

بحران بالکان و مخارج انسانی به وجود آمده در سال ۱۹۹۹ در کوزوو^۱ به خوبی نمایان ساخت که شورای امنیت سازمان ملل متحد از ضعف‌های عمده‌ی کماکان رنج می‌برد.

- زمانی برای خروج^۲

باید برای عملیات پاسداری از صلح خط پایانی ترسیم نمود و یا دست‌کم معیارهای شفاف‌تری را برای آن تعیین کرد. به طور مسلم جهت حفظ اعتبار و کارآیی تلاش‌های صلح‌جویانه‌ی سازمان ملل نه تنها سازمان باید بدانند که «کجا» و «چگونه» وارد عملیات شود، بلکه لازم است به «اندکی» و «چگونه» از آن خارج گردد. هر اندازه که عملیات پاسداری از صلح سازمان گسترش یابد این موضوع نیز دارای اهمیت بیشتری می‌شود. در شرایط گوناگون، پاسداران صلح می‌توانند از بازسازی داخلی حمایت به عمل آورند، سازمان و پاسداران صلح نه تنها باید بر آتش‌بس، انتخابات، رفراندوم و یا اعمال استقلال‌طلبانه نظارت یا حکومت نمایند بلکه باید بر تشکیل توافقنامه‌ها جهت بازسازی ملی نیز مشتاقانه بکوشند.

- چه کسی تصمیم می‌گیرد؟

شورای امنیت براساس منشور سازمان ملل متحد مسؤول پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی است و همواره راجع به این که چه زمانی پاسداری از صلح واکنش مناسبی برای بحران‌های بین‌المللی است، تصمیم می‌گیرد. می‌توان ادعا کرد، حدود یک چهارم عملیات پاسداری از صلح انجام شده، نتیجه‌ی ابتکار مستقیم سازمان ملل متحد بوده و بقیه‌ی عملیات نتیجه‌ی واکنش شورای امنیت به تقاضای استمداد سازمان ملل متحد به وسیله‌ی طرف‌های درگیر و یا برخاسته از توافق‌های بازیگران سوم بوده است، بازیگرانی که به دنبال کسب کمک‌های سازمان ملل متحد و شورای امنیت بوده‌اند. بنابراین در نقش حیاتی و مهم سازمان ملل متحد جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، آنچه که نیازمند مطالعه و تحقیق و کنکاش است،

1. Kosovo

2. Signposted Exit

ترکیب شورای امنیت و روند تصمیم‌گیری در آن می‌باشد و این که چگونه سایر گروه‌ها نیز می‌توانند در مراحل پاسداری از صلح شرکت نمایند.

امروزه توجه فزاینده‌یی بر بافت نمایندگی شورای امنیت معطوف است. تأثیر و مشروعیت در ارتباط تنگاتنگی با مسأله‌ی پاسداری از صلح قرار دارد. برای این که تصمیم‌های شورای امنیت تأثیر داشته باشند، نیازمند حمایت جامعه‌ی جهانی است و تا حد زیادی حمایت بین‌المللی منوط به این است که تا چه اندازه‌یی شورا نماینده‌ی واقعی اعضای جامعه‌ی جهانی محسوب گردد و هم این که چه مقداری اعمال آن با واقعیات جهانی و منطقه‌ی منطبق است.

در این راستا نکته این است که شورای امنیت جهت حفظ مشروعیت خود، بدون هرگونه تبعیض و بدون در اولویت قراردادن منافع ملی اعضای خود، تلاش نماید، تهدیدهای مطرح شده در صلح و امنیت جهانی را برطرف سازد، حال این تهدیدها در هر کجا و یا در هر شرایطی اتفاق افتاده باشند باید بدون استثنا و تبعیض با آنها برخورد شوند. باید تمامی مناطق جهان در نظر شورای امنیت به طور برابر دارای اهمیت باشند تا اهمیت و مشروعیت شورا حفظ شده و عملیات صلح‌سازی و پاسداری از صلح همواره زنده بماند.

اصلاح شورای امنیت نه تنها باید پاسخگوی مسأله نمایندگی باشد بلکه باید برای ارتقای مراحل تصمیم‌گیری نیز تلاش کند. تصمیم‌گیری شورای امنیت باید سریع و مؤثر باشد (همان گونه که منشور می‌خواهد) اگر شورا از لحاظ اعضا حجیم باشد، زمان پاسخ‌دهی به مسایل نیز افزوده خواهد شد، ارتقای توانایی شورای امنیت برای پاسخ‌دهی مناسب، وابسته به مشارکت مستقیم بین اعضای شورای امنیت است و همکاری اعضای خارج از شورا مانند بازیگران منطقه‌ی در اولویت درجه دوم قرار دارد.

در برخی از موارد دولت‌های مشخص یا گروهی از آنها خود به طور مستقل اقدام به تشکیل نیروهای پاسدار صلح می‌کنند. اگرچه این مسأله نمی‌تواند انکارکننده‌ی نقش سازمان ملل متحد باشد اما در عین حال منعکس‌کننده‌ی واقعیات تاریخی از جمله ناتوانی سازمان در

رسیدن به اهداف مشخص می‌باشد. در این راستا به عنوان نمونه، نیروهای چندملیتی^۱، هماهنگ‌شده توسط آمریکا از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ در لبنان و ناظرین چندملیتی در صحرای سینا از سال ۱۹۸۲ فعال بوده‌اند. در برخی از موارد دیگر کشورهای منطقه‌یی بدون ارجاع به سازمان عمل کرده‌اند چراکه نیاز به آن نمی‌دیدند یا این که عملکرد سازمان را غیرمناسب می‌دانستند.

هیچ الگوی هماهنگی میان سازمان‌های بین‌المللی در توانایی آنها برای پاسداری از صلح وجود ندارد. برخی مانند سازمان کشورهای آمریکایی دارای منافع تجاری مشترکی در زمینه‌ی پاسداری از صلح بوده‌اند. برخی از سازمان‌های منطقه‌یی مانند ناتو دارای توانایی‌های لازم در انجام وظایف مربوط به پاسداری از صلح هستند، اما به درستی معلوم نیست که همه‌ی کشورهای عضو خواهان انجام چنین کاری باشند. اغلب این سازمان‌ها نیز با مشکلاتی که سازمان ملل با آن مواجه است، دست و پنجه نرم می‌کنند. به‌رحال در مقام عمل به اثبات رسید که سازمان ملل متحد می‌تواند، هزینه‌ی اعزام نیروها را فراهم نماید و به نیروهای چندملیتی شکل دهد. تقاضا برای انجام عملیات پاسداری از صلح توسط سازمان زیاد است و در نتیجه سازمان نمی‌تواند، نسبت به همه‌ی آنها پاسخگو باشد و بهتر آن است که نقش سازمان‌های منطقه‌یی در این خصوص افزایش یابد. در واقع انجام نوعی اقدام مشترک توسط سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌یی لازم است تا در آنها هرچه بیشتر حمایت بین‌المللی شکل گیرد.

- پرداخت هزینه‌ها

این امری مفروض دانسته می‌شود که پرداخت هزینه‌های پاسداری از صلح بر عهده‌ی کلیه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل متحد و بدیهی است ادامه‌ی چنین روندی در آینده نیز ناگزیر است. براساس بند ۲ ماده‌ی هفده منشور سازمان ملل هزینه‌های سازمان و نحوه‌ی

1. MNF I and II

پرداخت آنها پیش‌بینی شده است. نظام تطبیقی پرداخت هزینه‌ها از سال ۱۹۶۰ که در آن سطح پرداخت به ثروت کشورها بستگی داشته کماکان در آخرین سال دهه‌ی ۹۰ میلادی ادامه دارد.

در موارد خاصی طرف‌های درگیر به پرداخت هزینه‌ها ملزم می‌شوند، خواه فوراً و خواه در طول زمان، به عنوان نمونه کویت ملزم به پرداخت دو سوم از هزینه‌های مأموریت نظارت سازمان ملل متحد در عراق و کویت^۱ شد و در مورد نیروهای پاسدار صلح در قبرس دولت‌های قبرس و یونان داوطلبانه نصف هزینه‌ها را پرداخت نمودند. شاید بتوان ادعا نمود که اعمال فشار بر طرف‌های درگیر برای پرداخت هزینه‌ها می‌تواند خود به عنوان سازوکارهایی جهت قانع نمودن طرف‌ها به قبول راه حل مسالمت‌آمیز شناخته شود. این امر می‌تواند، به وسیله‌ی برنامه‌ریزی مناسب و دقیق مبتنی بر پرداخت هزینه‌ها در طول زمان صورت پذیرد، البته برنامه‌ریزی باید به دقت اجرا شود چرا که خیلی از دولت‌ها ممکن است نتوانند هزینه‌های تعیین شده را پرداخت کنند.

گاهی تقسیم هزینه‌های عملیات پاسداری از صلح میان سازمان‌های منطقه‌یی با چالش‌های گوناگونی مواجه می‌شود. بسیاری از آنها ممکن است به دلایل قابل فهمی نتوانند هزینه‌ها را پرداخت کنند. علی‌الاصول، قاعده باید این باشد که جمع‌آوری هزینه‌ها زیر نظر سازمان ملل متحد قرار گیرد و با درخواست سازمان از طریق سازمان‌های منطقه‌یی فراهم گردد. اما همواره باید مدنظر داشت که هزینه‌ی پاسداری از صلح باید در مقابل هزینه‌های احتمالی که بیشتر از عدم اجرای پاسداری از صلح است، مقایسه گردد. تنازعات نه تنها دارای هزینه‌های مستقیم انسانی و اقتصادی هستند بلکه دارای هزینه‌های غیرمستقیمی مانند از دست دادن فرصت‌های اقتصادی و یا ایجاد مسأله‌ی آوارگان می‌باشند. بسیار مفید است آنچه را که دولت‌ها می‌خواهند برای تجهیزاتی نظامی هزینه کنند با هزینه‌های پاسداری از صلح مقایسه شود. تخمین زده شده که پنج عضو دایم شورا امنیت در مقابل ۲۴۰۰ دلاری که صرف

1. United Nations Iraq- Kuwait Observation Mission (UNIKOM)

خریداری اسلحه کرده‌اند، تنها یک دلار برای نیروهای پاسدار صلح هزینه نموده‌اند. گروه ب (کشورهای صنعتی) از ۷۵۰ دلار، یک دلار در مقیاس گذشته و گروه ج (کشورهای در حال توسعه) از ۲۰ هزار دلار، یک دلار و گروه د (کشورهای کمتر توسعه یافت) از ۴۰ هزار دلار، یک دلار هزینه نموده‌اند.

بزرگ‌ترین مشکلی که بودجه‌ی پاسداری از صلح سازمان ملل با آن مواجه است آن است که کشورهای عضو به طور مداوم دیون خود را که براساس ماده‌ی هفده منشور باید بپردازند، پرداخت نمی‌کنند. در ماه اوت ۱۹۹۸ بودجه‌ی پاسداری از صلح سازمان با بیش از یک میلیارد دلار دیون پرداخت نشده مواجه بود. اما باید توجه داشت که هزینه‌ی پاسداری از صلح کمتر از هزینه‌ی تحمیل صلح است. به عنوان نمونه، عملیات تحمیل صلح به عراق در جنگ دوم خلیج فارس بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار بود. بنابراین به نظر می‌رسد ارایه منابع اقتصادی باید با توجه به نقش عملیات پاسداری از صلح سازمان در تأمین صلح و امنیت جهانی مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. به وجود آمدن اجماع جدیدی در شورای امنیت و بین اعضای سازمان در مورد افزایش بودجه‌ی این عملیات ضروری به نظر می‌رسد. تنها راه حل مناسب آن است که اعضا سهم خود را کاملاً و به موقع پرداخت نمایند. تأخیر در پرداخت هزینه‌ی اولیه برای اعزام نیروها می‌تواند هم در اجرای عملیات و هم در تأمین امنیت نیروهای اعزامی مسأله‌آفرین باشد. در این راستا پیشنهاد شده تا صندوق ذخیره‌ی نیروهای پاسدار صلح^۱ به وجود آید. البته در این رابطه پیشنهادهای دیگری هم وجود دارد مانند این که به دبیرکل اجازه داده شود در موارد زیر نسبت به افزایش درآمد سازمان اقدام شود. گرفتن وام از مؤسسات تجاری، مالیات بر فروش اسلحه، و حتی مالیات بر فروش بلیط‌های هواپیمایی بین‌المللی که همگی این موارد و موضوع‌های مشابه به مطالعه‌ی کامل و بیشتری احتیاج دارد. (۱۲)

- تحمیل صلح

- تحریم‌ها^۱

اجبار مطرح شده در فصل هفت منشور می‌تواند قلب تپنده‌ی سازمان ملل متحد باشد. پاسخ به موقع و قاطعانه با استفاده از نیروی نظامی نسبت به اقدام‌های تجاوزکارانه‌ی آن چیزی است که مؤسسين سازمان از ابتدا بر آن تأکید نموده‌اند هم چنین از عبارات و روح منشور معلوم می‌شود که راهبردهای تحمیل صلح - به خصوص استفاده از نیروی نظامی - باید به عنوان آخرین حربه استفاده شود و آن هم هنگامی است که تلاش‌های صلح‌سازی برای پایان دادن به تنازع با شکست منتهی شود. راه‌های تحمیل صلح در بسیاری از موارد مداخله‌جویانه است. سیاست‌های متخذه مبتنی بر رضایت همه‌ی دولت‌ها و یا طرف‌های درگیر نمی‌باشد، فصل هفت منشور سازمان ملل تنها یک طریقه‌ی خاص را برای تحمیل صلح پیشنهاد نمی‌کند بلکه یک‌سری قدرت‌های روبه تکامل را ارایه می‌کند که در آنها تحریم در میانه قرار دارد.

در ابتدا، ماده‌ی چهل اتخاذ اقدام‌ها را توصیه می‌کند که «اقدام‌های موقتی»^۲ نامیده می‌شود و در آن حقوق، اداها و یا موقعیت طرف‌ها به خطر نمی‌افتد، راه‌هایی که اصولاً برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع پیش‌بینی شده‌اند، اگرچه شورای امنیت به ندرت و به وضوح از این ماده استفاده می‌کند. چنین اقدام‌هایی می‌تواند شامل فراخوانی برای آتش‌بس، فشار به یک طرف برای تن دادن به توافقنامه، تقاضا برای تعلیق یک تصمیم که در نهایت می‌توان از تحریم‌ها استفاده نمود.

تحریم‌ها در ماده‌ی چهل و یک منشور به عنوان راهی که در آن از نیروی نظامی استفاده نمی‌شود، توصیه شده است و می‌تواند شامل قطع جزئی یا کامل روابط اقتصادی، خطوط راه‌آهن، راه‌های دریایی و هوای، خطوط پست و تلگراف، رادیو و یا قطع روابط دیپلماتیک باشد. استفاده از تحریم در هر شکلی عبارت از اجرای رفتار خاص در مقابل

1. Sanctions

2. Provisional Measures

خواسته‌ی یک دولت و یا پایان بخشیدن به نحوه‌ی رفتاری خاصی باشد. تحریم‌ها به منظور نیل به هدف‌های خاص از طریق نظامی و اقتصادی طراحی شده‌اند. هدف تحریم‌ها کنترل رفتار تهاجمی دولت خاصی است تا فشار داخلی را زیاد کنند و از لحاظ روانی نیز براین دولت فشار آورند تا احساس کند در سطح بین‌المللی منزوی است. سرانجام اگر شورای امنیت و سایلی را که توسط ماده‌ی چهارم و یک منشور تهیه شده، نامناسب و غیرکافی یافت ماده‌ی چهارم و دو منشور، شورای امنیت را مختار می‌سازد تا اعمالی را از طریق، هوا، دریا و یا زمین اتخاذ نماید تا صلح و امنیت جهانی حفظ شود. (۱۳)

با افزایش فعالیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه‌ی تحمیل صلح سؤال‌های عمده‌ی بی نیز در این راستا شکل گرفته‌اند به ویژه در مورد تعداد نفرات مورد نیاز، میزان هزینه‌ی لازم، مقدار نیروهای غیرنظامی فعال و میزان ریسک‌ها و خطرات موجود درباره‌ی امنیت آنان. کشته شدن ۲۴ نفر پاکستانی در عملیات سازمان ملل متحد در سومالی در ژوئن ۱۹۹۳ بالاترین تعداد تلفات در یک اتفاق واحد بعد از کشته شدن ۴۴ نفر غنایی در سال ۱۹۶۱ در کنگو بوده است. به وجود آمدن واکنش‌های انتقام جویانه نسبت به کشتار پاکستانی‌ها باعث ایجاد این ادعا شد که سازمان، مبدل به یک گروه درگیر در خشونت‌های داخلی سومالی تبدیل شده بود. در این خصوص ایالات متحده‌ی آمریکا آماج بیشترین انتقادات چه در داخل و چه در خارج قرار گرفت. سؤال‌های عمده‌ی دیگری نیز مطرح می‌شوند مثلاً این که میزان دخالت نیروهای نظامی چقدر باید باشد و یا این که آثار بلندمدت مداخله‌ی نظامی چه خواهد بود؟ تعیین زمان مناسب برای تحمیل صلح امری مشکل و پیچیده به نظر می‌رسد. روشن‌ترین مثال تجاوزات مرزی است که توسط یک دولت بر دولت دیگر تحمیل می‌شود. دومین مورد جایی است که عملیات تحمیل صلح به منظور حمایت از عملیات پاسداری صلح صورت می‌پذیرد و سومین مورد تنازعات داخلی می‌باشد. این که فجایع ضدبشری شکل گرفته و شرایط، نیازمند مداخله‌ی یک قدرتمند است که بتواند سیر کمک‌های نوع‌دوستانه را هدایت نماید که در آن قسمت با جزییات بیشتری به توضیح این موارد می‌پردازیم:

-تحویل صلح در واکنش به تجاوز مرزی

حق اساسی کشورهای عضو سازمان ملل متحد این است که از تجاوز مرزی، حمله و اشغال مصون بوده و این امر فلسفه‌ی وجودی تشکیل سازمان ملل متحد محسوب می‌شود. هدف بنیادین سازمان ملل متحد «اتخاذ اقدام‌هایی مؤثر و دسته‌جمعی برای دفع تجاوز و یا دفع اقدام‌های تهدیدکننده صلح می‌باشد.» فصل هفتم منشور سازمان ملل در ماده‌ی ۳۶ شورای امنیت را موظف می‌کند تا با تجاوز مقابله نماید. مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۳۳۱۴ در دسامبر ۱۹۷۴ تجاوز را این‌گونه تعریف می‌کند: «استفاده از نیروی مسلح توسط کشوری علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقبال سیاسی دولت دیگر و یا هرگونه رفتاری که با روح منشور سازمان ملل متحد در تضاد باشد.» به یقین استفاده از نیروهای نظامی توسط شورای امنیت و سازمان ملل متحد در واکنش به تجاوز مرزی قابل توجیه‌ترین عملیات است. دو مورد از پنج مورد عملیات قهریه که توسط سازمان ملل تجویز شده در پاسخ به چنین تجاوزاتی بوده است. (در مقابل تجاوز کره شمالی به کره جنوبی در سال ۱۹۵۰ و حمله‌ی عراق به کویت در سال ۱۹۹۰) البته حایز اهمیت است که سازمان ملل بدون تبعیض و با رفتاری مشابه به اعمال تجاوزکارانه مانند تجاوز صدام به کویت پاسخ دهد. البته بدون تردید ایجاد آن واکنش وابسته به شرایط مختلفی بود که پس از پایان جنگ سرد به وجود آمده بود. در این راستا برخی معتقدند اگر کویت تولیدکننده‌ی نفت نبود و بلکه تولیدکننده‌ی موز بود چنین واکنشی به وجود نمی‌آمد و شاید چنین گفته‌ی درست باشد.

-تحویل صلح در حمایت از عملیات پاسداری صلح:^۱

ایده‌ی عملیات تحویل صلح جهت حمایت از عملیات پاسداری صلح ایده‌ی جدیدی است که نمونه‌ی بازر آن عملیات سازمان در بوسنی هرزگوین^۲ می‌باشد. به تناسب می‌توان این‌گونه عملیات را به دو گونه تقسیم کرد: اول استفاده از قوای قهریه برای حمایت فیزیکی از

-
1. Peace Enforcement in Support of Peace- Keeping Operation
 2. United Nations Protection Force (UNPROFOR)

نیروهای پاسدار صلح، دوم استفاده از زور به خاطر حفظ عملیاتی که مورد تزاخم و آزار قرار گرفته است. در مورد اول باید گفت که نیروهای پاسدار صلح در مقابل حملات بسیار ضربه‌پذیر هستند. در این خصوص تصمیم‌گیرنده، شورای امنیت است که معین می‌کند آیا حمایت از نیروهای پاسدار صلح قابل تجویز است یا نه؟ هنگامی که حمایت فیزیکی از نیروها در میان است سازمان باید سریعاً تصمیم‌گیری کند و علی‌الاصول هنگامی که تحمیل صلح در حمایت از پاسداری از صلح اجرا می‌شود، معیارهای زیر باید مدنظر قرار گیرند:

● عملیات تحمیل باید به دنبال تأمین امنیت نیروهای پاسداری صلح باشند تا آنان بتوانند با اطمینان به عملیات خود ادامه دهند. باید از درگیر شدن در بالاگرفتن انتقامجویی در مقابل یک طرف یا طرف‌های درگیر اجتناب نمایند.

● این عملیات باید دارای وظیفه‌ی کوتاه مدتی باشد و وقتی زمان مناسب فرارسید، شورای امنیت نیروهای عامل را فرا خواند. شورا باید مراقبت کند که آیا اهداف قابل تحقق هستند یا نه؟

● فرماندهی عملیات باید به طور متناوب به شورای امنیت گزارش دهد تا شورا بتواند به روشنی سیاست‌ها و راهبردها را کنترل نماید.

● در این راستا باید مرتب و مداوم افکار عمومی بین‌المللی توجیه شده و دلایل قانع‌کننده به طور مستند در مورد اهداف عملیات و نحوه‌ی انجام آن ارائه گردد.

- تحمیل صلح در حمایت از اهداف بشردوستانه

دوباره باید تأکید شود عملیات تحمیل صلح در حمایت از اهداف بشردوستانه ایده‌ی جدیدی در سازمان ملل متحد است با توجه به دیدگاه‌های موجود در حقوق بین‌الملل حق همه‌ی انسان‌هاست که از کمک‌های بشردوستانه برخوردار شوند. (براساس کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۴ و پروتکل‌های اضافی در سال ۱۹۷۷). برای اولین بار چنین احساسی در مورد کردهای عراقی پس از پایان جنگ دوم خلیج پدیدار شد که باید به هر طریقی به آنان کمک

رسانده می‌شد. اما اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت^۱ در دسامبر ۱۹۹۲ صادر شد که اجازه‌ی اعزام نیروهای امریکایی در این راستا را می‌داد. (۱۴)

آخرین نکته

بعد از گذشت پنجاه و چهار سال از تولد سازمان ملل متحد فرصت مناسبی فرارسیده است تا سازمان ملل متحد، کشورهای عضو و شورای امنیت به ارزیابی ابزارهای تأمین امنیت دسته‌جمعی و ارتقای صلح و امنیت در سطح جهانی بپردازند. سؤال مهم این است که آیا کماکان می‌توان از ابزارهای قدیمی و شاید پوسیده برای دنیایی که در حال قدم گذاشتن به عرصه‌ی قرن بیست و یکم است، استفاده نمود؟

نکته‌ی حایز اهمیت این است که به خصوص پس از سال ۱۹۸۹ میلادی سازمان محدودده‌ی دخالت خود را از منازعات بین دوستی به محدودده‌ی منازعات درون کشوری نیز گسترش داده که عمیات سومالی، کامبوج و موزامبیک شاهد براین مدعاست. اما به نظر می‌رسد برای این‌گونه عملیات جدید از همان تاکتیک‌ها و ابزار گذشته استفاده می‌شود این در حالی است که این عملیات با توجه به رسالت خود نیازمند اصول و روش‌های نوینی می‌باشند. مثلاً در تنازعات بین دولت‌ها استفاده از نیروی نظامی مناسب به نظر می‌رسید در حالی که در تنازعات درون کشوری با توجه به ماهیت «مردمی» خود به افسران پلیس و نیروهای نظامی ویژه نیازمند است. در این عملیات «مردم» و رعایت اصول حقوق بشر محور اصلی می‌باشند تا هرچه بیشتر و بهتر جو داخلی کشورها نسبت به این‌گونه عملیات پاسخگو باشند.

در این نوشتار عمده‌ی چالش‌های موجود در مقابل عملیات پاسداری صلح، صلح‌سازی و تحمیل صلح مطرح گردیدند که همه‌ی این موارد نیازمند برخوردی واقع‌گرایانه و منطبق به نیازمندی‌ها و توانایی‌های موجود در جامعه‌ی جهانی می‌باشند. هرگونه تغییر به

1. (SCR 794)

منابع مالی عمده‌ی نیاز دارد که این مسأله می‌تواند بین آرمان‌های مطلوب و واقعیات دردناک موجود فاصله‌ی عمیق به وجود آورد. بنابر این قبل از هر اقدامی، کالبد شکافی دقیق شرایط موجود و سپس تجویز راه آینده ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد.

سازمان ملل متحد یک سازمان جهانی و عام محسوب می‌شود و نباید در انتخاب چالش‌ها، گزیده و تبعیض گونه برخورد کند. آنچه که در این میان قابل ذکر است این است که اغلب قدرت‌های بزرگ امروزه در برخورد با مخاصمات و تنازعات، درون‌کشوری یا بین‌کشوری، براساس خواست مشترک جامعه‌ی بین‌المللی عمل نمی‌کنند بلکه به طور عمده براساس منافع کوتاه مدت ملی‌گرایانه‌ی خود عمل می‌کنند. علی‌الاصول سیاست مداخله‌جویانه‌تری رواج یافته و در این میان حاکمیت دولت‌ها به انحای مختلف مورد تعرض قرار می‌گیرد. در این راستا، تبعیض، چه در زمینه‌ی صلح، امنیت، خلع سلاح، حل و فصل مخاصمات، صلح‌سازی عملیات حفظ صلح و چه در زمینه‌های توسعه، تجارت، محیط‌زیست و حقوق بشر به طور گسترده‌ی اعمال شده و حتی میزان مداخله بر مبنای سیاست دولت‌های بزرگ و قدرتمند تعیین شود. اجرای چنین سیاست‌هایی باعث می‌شود تا تشنج، ناباوری و سوءظن در جامعه‌ی بین‌المللی به وجود آید و اعتماد به سازمان‌های منطقه‌ی و جهانی کاهش یابد و به یقین ایجاد چنین جوی به نفع مصالح هیچ یک از بازیگران جهانی نخواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال کتاب‌شناسی

۱. درخصوص تاکتیک‌های ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی و هم‌چنین دیپلماسی بازدارنده مراجعه شود به:

- دکتر سیمبر رضا، صلح و امنیت بین‌المللی در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، تابستان ۱۳۷۶.

- دکتر سیمبر رضا، از سانفرانسیسکو تا سارایوو: دیپلماسی بازدارنده، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۷.

۲. این مرحله چون مربوط به یافتن راه‌حل‌های واقعی است، احتیاج به زمان و تحقیقی بی‌طرفانه و کارشناسانه دارد. به عنوان نمونه باید ریشه‌های تاریخی تنازع را پیدا نمود و در نهایت ارایه‌ی نظر،

جنبه‌ی داوری پیدا می‌کند و باید دید که کدام طرف برحق است. پس از این مرحله اقتناع بازیگران درگیر به قبول راه حل ارایه شده مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین مرحله محسوب می‌شود. در این زمینه مراجعه شود به: Fisher R.J. and Keashly L, "The Potential Complementary of Mediation and:

Consultation Within a Contingency Model of Third Party Intervention, Journal of Peace Research, Vol. 28, No. 1, 1991. هم چنین مراجعه شود به:

Patchen Martin, Resolving Disputes between Nations: Coercion or Conciliation? Duke University Press, Durham, 1988.

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر در زمینه‌ی نقش سازمان ملل متحد در قبرس مراجعه شود به:

Mitchell R., Peackeeing and Peacemaking in Cyprus, Background Paper, No. 23, Canadian Institute for International Peace and Security Ottawa, 1988.

۴. در این زمینه بطروس غالی دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در نوشتاری سازوکارهای پیشنهادی را جهت بهبود تاکتیک‌های پاسداری صلح و صلح‌سازی پیشنهاد نموده است در این زمینه مراجعه شود به:

Boutros- Ghali, Boutros., "An Agenda for Peace: United Nations, NewYork, 1992.

هم چنین مراجعه شود به:

United Nations, Secretary General, An Agenda for Peace- Preventive Diplomacy, Peacemaking and Peace -Keeping, United Natios, NewYork June 1992.

5. Fortina Virginia Page, Regional Organizations and Peace- Keeping, Occasinal Paper, No.11, Stimson Henry L. Center, Washington, D.C., June 1996.

۶. به عنوان یک مطالعه‌ی موضوعی درخصوص همکاری دولت‌ها با سازمان ملل متحد مراجعه شود به:

Gati T.T., The United States of America, The United Nations, and the Management of Global Change, NewYork University Press, NewYork, 1988.

۷. برای مطالعه‌ی بیشتر درخصوص بازیگران فعال در سطح بین‌المللی درخصوص مدیریت بحران‌ها، مراجعه شود به:

دکتر سیمبر رضا، بازیگران جهانی و مدیریت بحران‌های بین‌المللی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۲۰-۱۱۹.

۸. درخصوص پیدایش و تکامل عملیات پاسداری صلح مراجعه شود به:

Fermann Gunnar, Bibliography on International Peacekeeping, Martinus Nijhoff, Dordrecht, 1995.

۹. درخصوص موارد عمده‌ی عملیات پاسداری صلح مراجعه شود به:

Clements K., and Ward R., (eds.) Building International Community, Cooperating for Peace Studies; Case Studies, Peace Research Centre, Australian National University, Canberra, 1994.

۱۰. به فصول دوم و سوم کتاب زیر مراجعه شود:

Siekmann Robert C.R., National Contingents in United Nations Peace-Keeping Forces, T.M.C Asser Institute, The Haveg 1996.

۱۱. برای مطالعه‌ی بیشتر درخصوص عملیات جدید پاسداری صلح مراجعه شود به:

Warner D., (ed.), New Dimensions of Peacekeeping, Martinus Nijhoff Publisher, London, 1995.

۱۲. درخصوص عوامل اشاره شد، مراجعه شود به:

Martin P., Peace- Keeping Operations and the United Nations: The Broader View, International Affairs, (1964) pp. 191-204.

همچنین مراجعه شود به:

Legault A., Peace- Keeping Operation; Current Status and Futurd Needs, IPKO Monograph, No. 5, Paris, 1967.

۱۳. درباره‌ی تحریم‌ها مراجعه شود به:

Nossal Kim Richard, "International Sanctions a Internationl Punsihment", International Organization, Vol. 43, No. 2, Spring 1989; pp. 301- 322.

۱۴. برای مطالعه‌ی بیشتر درخصوص سه موضوع مطرح شده مراجعه شود به:

Findalay T., Conflict Resolution and Peacekeeping in the post- Cold War.Era: Implication for Regional Security, working paper, No. 118, peace Research Center, Australian National university, Canberra, 1992.